

بررسی ویژگی‌های مشترک انسان از دیدگاه قرآن و انجیل و استلزامات تربیتی مربوط به آن

✍ حمیده فرح‌بخش*

سیدحمیدرضا علوی**

چکیده

انسان، موضوع تربیت است و شناخت او از مهم‌ترین مباحث در حوزه تعلیم و تربیت می‌باشد. تا انسان به طور صحیح شناخته نشود، نمی‌توان به امر تعلیم و تربیت او پرداخت. کتب آسمانی که برای هدایت انسان نازل شده‌اند، به انسان و هدایت و سعادت او توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. رجوع به این متون و حیانی، بیش از صحتی در مورد شناخت انسان در اختیار می‌گذارد. این پژوهش به بررسی ویژگی‌های مشترک انسان از دیدگاه قرآن و انجیل می‌پردازد. بدین منظور، ضمن مقایسه دیدگاه قرآن و انجیل در زمینه ویژگی‌های انسان، ویژگی‌های مشترک انسان استخراج شده و سپس مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته‌اند. اطلاعات موردنیاز به روش اسنادی جمع‌آوری شده است. استلزامات تربیتی مربوط به هر ویژگی از طریق شیوه استدلال و استنتاج استخراج شده است. نتایج پژوهش مبین آن است که قرآن و انجیل در زمینه ویژگی‌های انسان دارای مشترکاتی هستند که تأکید بر آنها، هم یک الگوی تربیتی مشترک به دست می‌دهد و هم موجب تقریب و تفاهم پیروان دو دین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انسان، قرآن، انجیل، تربیت، اسلام، مسیحیت، ویژگی‌های مشترک.

مقدمه

روش نقلی، درصدد شناخت انسان برآمدند و انسان‌شناسی دینی را پایه‌گذاری کرده‌اند. انسان‌شناسی دینی از آنجاکه از دستاوردهای وحیانی سود می‌جوید و روش وحیانی به قلمرو خاصی محدود نیست و محدودیت‌های دیگر روش‌ها در مورد آن معنا ندارد، می‌تواند جامعیتی ویژه داشته باشد و همچنین با توجه به خطاناپذیری معارف وحیانی از اتقان و خطاناپذیری برخوردار است و در شناخت انسان، مبدأ و معاد انسان را به منزله دو بخش اساسی وجود انسان مورد توجه و تأکید قرار دهد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۲۳-۲۴).

بنابراین، با توجه به اهمیت شناخت انسان در عرصه تعلیم و تربیت، برای دستیابی به شناختی صحیح و جامع در مورد انسان، در این پژوهش به قرآن و انجیل مراجعه خواهد شد. قرآن مجید خود را مصدق و مؤید کتب پیشین از جمله انجیل می‌داند: ﴿تَزَلَّ عَلَیْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ يَدَیْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل‌عمران: ۳)؛ (همان کسی که) کتاب را بحق بر تو نازل کرد، که با نشانه‌های کتب پیشین، منطبق است و تورات و انجیل را. از این رو، به نظر می‌رسد این دو دین دارای مشترکات عقیدتی زیادی می‌باشند که تأکید بر آنها و شناسایی آنها می‌تواند راهی باشد برای برطرف کردن اختلافات و سوءفاهم‌های بین دو دین که سال‌ها بر روابط آنها سایه افکنده است. به همین جهت، این پژوهش بر خلاف پژوهش‌هایی که صرفاً به بررسی اختلاف‌ها و تفاوت‌های این دو دین پرداخته و سعی در اثبات برتری یک دین بر دیگری داشته‌اند، با الهام از پیام روح‌بخش قرآن مجید که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل‌عمران: ۶۴) (بگو: ای اهل

انسان پدیده‌ای مانند سایر پدیده‌ها نیست، بلکه موجودی شگفت‌انگیز، پیچیده و دارای ابعاد و زوایای وجودی گسترده است و در وجود او رازهایی نهفته شده که می‌توان او را نقطه پرگار هستی و مرکز دایره وجود دانست؛ چراکه توانایی‌ها و استعدادهایش بی‌نهایت، عقل و خردش تحسین‌برانگیز، اراده‌اش شگفتی‌آفرین و کمال لایق او حیرت‌انگیز است. او به‌تنهایی آینه تمام‌نمای جهان هستی است و از توانایی‌هایی برخوردار است که می‌تواند مانند فرشتگان باشد، بلکه از آنها فراتر رود و خلیفه خدا در روی زمین گردد. بنابراین، شناخت انسان از بنیادی‌ترین مباحث عرصه تعلیم و تربیت است. چنانچه انسان ناشناخته باشد، نمی‌توان مکتب و نظام تربیتی را پایه‌ریزی نمود و اهداف و اصول تربیت را تعیین کرد. همه عناصر و اجزای نظام تعلیم و تربیت اعم از اهداف، اصول، روش‌ها و عوامل و موانع تربیت به گونه‌ای به موقعیت و وضعیت انسان بستگی دارد و از این رو، در ساحت تربیت، شناخت انسان و شناخت ویژگی‌های او ضرورت تمام دارد (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱-۱۴۳).

در آموزه‌های ادیان آسمانی، پس از خدا، انسان اساسی‌ترین محور به‌شمار آمده، و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی، برای رسیدن به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است. با وجود سابقه دیرینه و گسترده‌ی تلاش‌های بشر در این زمینه، انسان‌شناسان بسیاری، از پرسش‌های مهم ناظر به انسان و زوایای وجودی او ناتوانند و امروزه از «انسان؛ موجودی ناشناخته» و «بحران انسان‌شناسی» سخن به میان می‌آورند. دانشوران در طول تاریخ برای حل معماها و پرسش‌های مطرح‌شده درباره انسان، شیوه‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند. گروهی با استمداد از روش دینی و

می‌باشند، اما از لحاظ استعدادها و توانایی‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. هر انسانی از ظرفیت و توانایی ویژه‌ای برخوردار است که خداوند به او عطا کرده است: ﴿رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ (انعام: ۱۶۵)؛ درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد. در واقع، خواست خداوند چنین بوده که انسان‌ها را متفاوت از یکدیگر بیافریند، و هر کس را بر اساس توان و ظرفیتش آزمایش کند، تا مشخص شود فرد تا چه حد از استعدادی که دارد به درستی استفاده کرده است: ﴿لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ (انعام: ۱۶۵)؛ تا شما را به وسیله آنچه که در اختیاران قرار داده است بیازماید. انسان نیز باید به خواست خدا احترام گذارد و استعدادها را با دیگری مقایسه نکند و در حسرت توانایی‌های دیگران نباشد: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء: ۳۲)؛ امتیازات و برتری‌های را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. این تفاوت‌ها، لازمه آفرینش است. خداوند بر اساس عدل و حکمت خود، آنها را لحاظ کرده است تا به واسطه آنها نظام اجتماعی پایدار بماند؛ به گونه‌ای که هر کس باید به تناسب استعدادش به دیگری و در کل به جامعه خدمت کند. اگر همه دارای توانایی‌های یکسان بودند، بسیاری از نیازهای اجتماعی برآورده نمی‌شد و جامعه مختل می‌شد: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ (زخرف: ۳۲)؛ درجات بعضی را برتر از بعضی قرار دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند.

از دیدگاه انجیل نیز انسان‌ها دارای توانایی‌ها و استعداد‌های متفاوتی هستند. خداوند در انجیل به سازنده‌ای تشبیه شده است که می‌تواند هر شیء را با ویژگی خاصی بسازد: «ای انسان! به راستی تو کیستی که با خدا مجادله می‌کنی؟ آیا هیچ شیئی به سازنده خود

کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد)، با هدف بررسی نقاط مشترک این دو دین در خصوص انسان انجام خواهد شد. از این رو، با مراجعه به قرآن و انجیل (عهد جدید و انجیل برنابا)، نخست ویژگی‌های انسان که بین این دو دین مشترک می‌باشند، استخراج، و سپس استلزامات تربیتی مربوط به هر ویژگی با توجه به شیوه استنتاجی و با توجه به نظرات متفکران مسلمان و مسیحی ارائه خواهد شد تا هم به یک الگوی تربیتی مشترک دست یابیم و هم از این طریق، راه صلح و دوستی را بین پیروان دو دین هموار کنیم. این پژوهش اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. بررسی ویژگی‌های مشترک انسان در قرآن و انجیل؛
 ۲. بررسی استلزامات تربیتی مربوط به هر ویژگی.
- لازم به یادآوری است که در این مقاله تنها به نقاط اشتراک اسلام و مسیحیت به صورت تحلیلی پرداخته شده است. طبیعی است موارد بی‌شماری اختلاف نظرها در این زمینه وجود دارد. مواردی همچون «آلودگی انسان به گناه از بدو تولد و به طور ذاتی»، «تجسد خداوند در وجود انسان کامل (حضرت عیسی مسیح)»، «به جز حضرت عیسی مسیح، همه انسان‌ها را آلوده به گناه ذاتی دانستن»، «انسان‌ها را بره خداوند خواندن»، «تثلیث» و... از جمله اموری است که در انسان‌شناسی انجیل و مسیحیت تحریف شده بسیار چالش برانگیز است و مورد تأیید قرآن نمی‌باشد.

ویژگی‌های مشترک انسان در قرآن و انجیل

۱. استعدادها و توانایی‌های مختلف انسان‌ها

از دیدگاه قرآن، انسان‌ها گرچه به ظاهر همانند هم

تعلیم است، تعلیم دهیم؛ اگر تشویق است، تشویق کنیم. آن کس که می‌بخشد، بی‌محاسبه بخشد؛ آن کس که ریاست می‌کند، سخت‌کوشانه کند؛ آن کس که رحمت می‌آورد، شادمانه آورد» (رساله به رومیان، ۱۲:۸۶). انسان در مقابل استعدادها و توانایی‌هایی که خدا به او داده است، مسئول است؛ هر کس استعدادش بیشتر باشد، مسئولیتش نیز بیشتر می‌شود: «از آن کس که به او بسی عطا کند، بسی طلب خواهند کرد و از آن کس بر او بسی بسیارند، افزون‌تر مطالبه خواهند کرد» (انجیل لوقا، ۱۲:۴۸).

با توجه به مقایسه انجام‌شده، این نتیجه حاصل شد که از دیدگاه هر دو کتاب، انسان‌ها دارای توانایی‌ها و استعدادها و تفاوت‌های متفاوت می‌باشند. خداوند بر اساس حکمت خود، این تفاوت‌ها را در آفرینش انسان به وجود آورده است. این تفاوت‌ها لازمه آفرینش است. انسان باید به خواست خداوند احترام بگذارد. انسان در مقابل توانایی‌هایی که خداوند به او عطا کرده است، مسئول است و باید از توانایی‌هایی که خداوند به او داده است به درستی استفاده کند و در حد وسع و توانایی‌اش به دیگران و جامعه کمک کند.

۲. گرامی بودن انسان نزد خدا

از دیدگاه قرآن، انسان برترین مخلوق خدا می‌باشد و نزد خدا از ارزش و جایگاه بالایی برخوردار است. خداوند او را گرامی داشته است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء: ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. این کرامت به اصل انسان بودن بازمی‌گردد و اختصاص به دسته معینی از آدمیان ندارد. از این حیث، آدمیان همه از یک گوهرند و همه شریف‌اند و از این حیث، هیچ کس را بر دیگری فضیلتی نیست. همه به گوهر انسانی کریم و مکرم‌اند، سیاه باشند یا سرخ یا زرد یا سفید (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱). خداوند

می‌گوید: از چه روی مرا اینچنین ساختی؟ آیا کوزه‌گر اختیار گل خویش را ندارد تا از خمیرهای واحد، ظرفی نفیس یا پست بسازد؟» (رساله به رومیان، ۲۰-۲۱:۹). باید دانست که مردم اولاً، از یک خون و یک اصل بوده‌اند، لیکن بعد از آن به طوایف عدیده تقسیم شده‌اند، هر یک از دیگری به واسطه قامت و هیبت و رنگ و چهره و زبان و دین تفاوت کلی دارند و هر یک از این طوایف در هر جا که مشیت ازلی قرار گرفته است سکنا نموده‌اند (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴). خداوند بر اساس حکمت خود، یکی را از توانایی جسمی بالایی برخوردار کرده است و دیگری را از توانایی روحی بالا؛ به یکی استعداد و هوش بالا عطا کرده و به دیگری قدرت بیان و... انسان باید به خواست خدا احترام بگذارد: «بی‌گمان، عطاهای روحانی متنوع است، لیک روح همان است. یکی را به میانجی روح، کلام حکمت عطا گشته است؛ دیگری را به میانجی همان روح، کلام علم؛ دیگری را در همان روح، ایمان، دیگری را در روح یگانه، عطاهای شفا. دیگری را قدرت انجام معجزات؛ دیگری را نبوت؛ دیگری را قوه تمیز روح‌ها؛ دیگری را انواع زبان‌ها؛ دیگری را عطا ترجمه آنها» (رساله اول به کرنتیان، ۴-۱۰:۱۲). منظور از عطاهای روحانی در این آیه، همان استعدادهایی است که خداوند به بندگانش عطا کرده است. خداست که تصمیم می‌گیرد هر کسی از چه استعدادی برخوردار باشد: «لیک این همه را همان روح یگانه به عمل می‌آورد و عطاهای خود را به هر کس آنچنان که می‌خواهد ارزانی می‌دارد» (رساله اول به کرنتیان، ۱۱:۱۲). وظیفه انسان این است که از استعدادش در جهت خدمت به همنوعش استفاده کند: «لیک بر حسب فیضی که بر ما عطا گشته است، بهره‌مند از عطایای گونه‌گون هستیم، اگر عطای نبوت است، آن را متناسب با ایمان خویش به کار بندد؛ اگر خدمت است، خدمت گزاریم؛ اگر

(انجیل برنابا، ۹:۱۸). با توجه به این آیات، ارزش انسان بسیار بیشتر از پرندگان است، خدا بیش از سایر موجودات، به او بها می‌دهد و نیازهای او را برطرف می‌کند؛ چراکه همه چیز را برای او آفریده است.

انسان مخلوق خدا و البته اشرف مخلوقات است؛ چراکه به صورت خدا آفریده شده است تا بر بقیه مخلوقات فرمان‌روایی کند و آنها را به خدمت بگیرد و از آنها حفاظت کند (رایت، ۲۰۱۰). در جای دیگر، حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «از چه روی نگران جامعه‌اید؟ سوسن‌های صحرا را در نگرید که چه سان می‌رویند؛ نه رنج می‌برند و نه نخ می‌ریسند. باری، شما را می‌گویم که سلیمان نیز با تمام حشمت خویش، جامه‌ای چون یکی از آنها بر تن نداشت. پس اگر خدا بر تن سبزه صحرا که امروز هست و فردا به تنور افکنده خواهد شد، جامه‌های اینچنین می‌کند، از برای شما بسی افزون‌تر نخواهد کرد ای مردم کم‌ایمان؟» (انجیل متی، ۶:۲۸؛ انجیل لوقا، ۲۲:۲۵-۱۲). در این آیات نیز به برتری انسان بر گیاهان و ارزش او نزد خدا اشاره شده است.

با توجه به مقایسه انجام شده، می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه هر دو کتاب، انسان نزد خدا از احترام و ارزش بالایی برخوردار است. خداوند او را گرامی داشته است. او بر سایر مخلوقات برتری دارد. خداوند سایر موجودات را در جهت خدمت به او آفریده است.

۳. انسان؛ موجودی ضعیف و ناتوان

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی ضعیف و ناتوان است و به علت ضعف و ناتوانی‌اش، هرگاه در برابر کارهای سخت و دشوار قرار گیرد، نمی‌تواند مقاومت کند و از عهده انجام آن کار برنمی‌آید. خداوند در قرآن می‌فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» انسان ضعیف آفریده شده است.

برای انسان احترام قابل شده است و او را محترم می‌داند: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ» (انعام: ۱۱۵)؛ انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید. از طرفی دیگر، خداوند برای آفرینش انسان خود را تحسین کرده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴). خداوند به انسان برتری‌ها و امتیازاتی داده که سایر موجودات از آنها بی‌نصیبند و او را بر همه آنها برتری بخشیده است: «وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰)؛ آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم برتری بخشیدیم. حتی مقام انسان برتر و بالاتر از فرشتگان است، به همین دلیل است که خداوند از آنها خواسته که بر انسان سجده کنند: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى» (بقره: ۳۴)؛ و هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند الا ابلیس. خداوند سایر مخلوقات را در جهت رفاه و آسایش انسان آفریده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) که همه آنچه را که در زمین وجود دارد، برای شما آفرید. اینها همه حاکی از ارزش و جایگاه بالای انسان نزد خداست.

از دیدگاه انجیل نیز انسان نزد خدا گرامی است و بر سایر مخلوقات برتری دارد. حضرت عیسی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «قتل علاوه بر اینکه ویژه کشنده است، گرامی‌ترین چیزها را در نظر خدا یعنی انسان را نیز هلاک می‌کند» (انجیل برنابا، ۱۴:۱۶). حضرت عیسی علیه السلام در مورد برتری انسان بر سایر مخلوقات می‌فرماید: «پرندگان آسمان‌ها را در نگرید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبارها گرد می‌آورند و پدر آسمانی شما آنها را روزی می‌دهد! آیا شما افزون‌تر از آنها نمی‌ارزید؟» (انجیل متی، ۶:۲۶). «آیا توجه خدا به پرندگان بیشتر است از عنایتش به انسانی که همه چیز را برای خاطر او آفریده است؟»

شیطانی بر او دست یافته و او را به مخالفت و تجاوز از شریعت اقدس الهی واداشت و بدین وسیله، غضب خداوندی بر او افروخته، خوش‌بختی و فرح دایمی خود را گم کرد و لباس تقدس و عدالت به ناپاکی و گناه آلوده گشت و از خالق خود دور افتاد. انسان تا امروز در پی آن می‌باشد که شأن و طبیعت خود را ترقی داده و به حالتی اعلا تر از حالت حالیه‌اش برسد، لکن چون انسان ضعیف و در تحت تجربیات بسیار واقع شده است، بسا می‌شود که از این شریعت مقدس تجاوز بنماید. در جای دیگر آمده است: «زیرا کاهن اعظمی نداریم که ناتوان از همدردی بهر ضعف‌های ما باشد، همو که از هر حیث همانند ما آزموده شد. لیک گناهی از وی سر نزد» (رساله به عبرانیان، ۴:۱۵). با توجه به این آیه، حضرت عیسی علیه السلام نیز مانند همه انسان‌ها از ضعف و ناتوانی در مقابل گناهان برخوردار است، اما هرگز تسلیم و سوسه‌ها نشده و گناهی مرتکب نشده است و در جایی دیگر آمده است: «او می‌تواند بر نادانان و گمراهان شفقت ورزد؛ چه خود نیز سراپا ناتوانی است» (رساله به عبرانیان، ۵:۲). یعنی حضرت عیسی علیه السلام چون به حکم انسان بودنش، ضعیف است و با سوسه‌ها درگیر، می‌تواند ضعف‌های انسان‌ها را درک کند. با توجه به مقایسه انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه هر دو کتاب، انسان طبیعتاً موجودی ضعیف است. انسان به علت ضعف و ناتوانی‌اش در مقابل تکالیف سخت، کم‌طاقت می‌شود و از عهده انجام آنها برنمی‌آید. ضعف انسان او را سوسه می‌کند و باعث گناه کردن او می‌شود.

۴. آفریده شدن انسان به صورت خدا

از دیدگاه قرآن، انسان خداگونه است و صفات و خصوصیات او پرتویی از صفات و خصوصیات خداوند

ضعیف بودن انسان از این بابت است که خداوند در او قوای شهویه را ترکیب کرده است؛ قوایی که دایم، سر متعلقات خود با انسان ستیزه می‌کنند و او را وادارش می‌کنند به اینکه آن متعلقات را مرتکب شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۴۹). به دلیل همین ضعف و ناتوانی انسان در انجام تکالیف، خداوند به انسان تخفیف داده و احکام و تکالیف را برای او آسان‌تر قرار داده است. از جمله، در میدان جنگ وقتی که به ضعف انسان‌ها پی برد، به آنها تخفیف داد: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا الْمُتَيْبِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (انفال: ۶۶)؛ هم اکنون خداوند به شما تخفیف داده و دانست که در شما نوعی ضعف است؛ بنابراین، هرگاه از شما یکصد نفر با استقامت باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر یک‌هزار نفر باشند، به خواست خدا بر دو هزار نفر غلبه خواهند کرد. خداوند ابتدا تعیین کرده بود که اگر ۲۰ نفر از مؤمنان با استقامت باشند بر ۲۰۰ نفر غلبه می‌کنند، اما وقتی ضعف مؤمنان را دید به آنها تخفیف داد. در جای دیگر، خداوند به خاطر ضعف انسان در برابر غرایز و شهوات، به او تخفیف داده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ (نساء: ۲۸)؛ خداوند می‌خواهد (با احکام مربوط به ازدواج با کنیزکان و مانند آن) کار را بر شما سبک و آسان کند؛ زیرا انسان ضعیف خلق شده است (و در برابر تکالیف سنگین، کم‌توان است).

از دیدگاه انجیل نیز انسان‌ها به طور طبیعی از ضعف برخوردارند؛ همین ناتوانی و ضعف آنها را به گناه وامی‌دارد. هاگس (۱۳۷۷) در این خصوص معتقد است که خدای تعالی انسان را در تقدس و عدالت به صورت خود آفرید، شریعتی را برای او قرار داد و امر فرمود که نباید از آن تجاوز نماید، لکن هواهای نفسانی و تجربیات

اینکه مشخص سازد از چه لحاظ به خدا شباهت دارند. با توجه به محتوای سفر پیدایش (۲۶:۲۸، ۱)، منظور از شبیه خدا بودن، تسلط و فرمان‌روایی بر زمین است. با این همه، رابطه دقیق بین شبیه خدا بودن و همچنین تسلط و فرمان‌روایی بر زمین مشخص نشده است (فریدمن، مایرس و بک، ۲۰۰۰، ص ۶۳۱). در جای دیگر آمده است: «چه در اوست که حیات و حرکت و هستی داریم. همچنان‌که پاره‌ای از شما گفته‌اند: چه ما نیز از سلاله اویم» (اعمال رسولان، ۱۷:۲۸)، «پس اگر ما از سلاله خداییم، نباید بیندیشیم که ایزد همانند زر یا سیم یا سنگ است که به هنر و ذوق آدمی، ساخته و پرداخته شود» (اعمال رسولان، ۱۷:۲۹). در این آیات، به این نکته اشاره شده است که آدمی به صورت خدا و شبیه او آفریده شده است، تا نامعقول بودن پرستش بت‌ها را آشکار سازد (سیار، ۱۳۸۷، ص ۶۹۴). با توجه به این آیات، چون انسان به صورت خدا آفریده شده، پس نمی‌توان تصور کرد خداوند بت است و ساخته دست انسان؛ چراکه زندگی، حرکت همه از خداست. با توجه به محتوای عهد جدید، انسان به صورت خدا آفریده شده است. اما به علت گناه نخستین، این صورت الهی خدشه‌دار شده است. این موضوع در الهیات مسیحی بسیار حایز اهمیت است؛ چراکه برونینگ (۲۰۰۹) اظهار می‌دارد: «انسان‌شناسی در الهیات مسیحی، در خصوص این آموزه به کار می‌رود که مردان و زنان به صورت خدا آفریده شده‌اند و به خاطر گناه آغازین، صورت خود را از دست داده‌اند.» حضرت مسیح علیه السلام که به صورت خدا و شبیه اوست «همان مسیح که صورت خداست» (رساله دوم به کرتیان، ۴:۴) به این دنیا آمده است تا گناه بشریت را پاک کند و صورت الهی را به بشریت بازگرداند: «زیرا آنانی را که پیشاپیش شناخته، از پیش معین کرده که به صورت

می‌باشد. انسان حامل روح الهی است. خداوند از روح خود (روحی بزرگ و شایسته) در او دمیده است: ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ﴾ (سجده: ۹). خداوند از طریق دمیدن روح خود در انسان، خصوصیات خود را در نهاد انسان به ودیعه گذاشته است. به همین دلیل، او را برتر از فرشتگان قرار داده و از آنها خواسته است بر او سجده کنند: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (ص: ۷۲)؛ هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید. از طرفی دیگر، خداوند، انسان را نماینده و جانشین خود بر روی زمین معرفی کرده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾ (انعام: ۱۶۵)؛ شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در زمین ساخت. مقام خلافت تمام نمی‌شود مگر به اینکه خلیفه نمایانگر مستخلف باشد و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۷). بنابراین، انسان واجد چنین شرایطی بوده که خداوند او را نماینده خود قرار داده است. انسان در واقع، شبیه خداست که جانشینی خدا به او سپرده شده است. خداوند تمام اسرار آفرینش را نیز به انسان تعلیم داد: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره: ۳۱). سپس تمامی علم اسما را به آدم آموخت. در واقع، خداوند از این طریق، انسان را شایسته مقام خلافت الهی گردانیده است.

از دیدگاه انجیل نیز انسان به صورت خدا آفریده شده است و شباهت زیادی به خدا دارد: «با آن خداوند و پدر را متبارک می‌خوانیم و با آن آدمیانی را که به صورت خدا سرشته شده‌اند نفرین می‌کنیم» (رساله یعقوب، ۳:۹). هسته اصلی این اصطلاح (صورت خدا) این است که انسان‌ها شبیه خدا هستند. کشیش نویسنده به سادگی قصد داشته است که اظهار کند انسان‌ها شبیه خدا هستند، بدون

از دیدگاه هر دو کتاب، انسان به صورت خدا آفریده شده است. صفات و خصوصیات انسان شبیه صفات و خصوصیات خدا می‌باشد. انسان می‌تواند خداگونه شود.

۵. انسان؛ موجودی شناختگر

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی شناختگر است و می‌تواند در مورد پدیده‌هایی که در اطرافش وجود دارد شناخت کسب کند. قرآن راه‌های مختلفی را معرفی کرده که از طریق آنها انسان می‌تواند به شناخت دست یابد. در بعضی آیات، خداوند از انسان می‌خواهد که به نشانه‌های موجود در طبیعت نگاه کند؛ مثلاً، از انسان می‌خواهد که به آسمان و زمین نگاه کند: ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (اعراف: ۱۸۵)؛ آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و چیزهایی که خدا آفریده است نمی‌اندیشند؟ نیز از انسان‌ها می‌خواهد که پرندگان نظر بیفکنند: ﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ﴾ (نحل: ۷۹)؛ آیا آنها به پرندگانی که بر فراز آسمان نگاه داشته شده‌اند، نظر نیفکندند؟، و یا از آنها می‌خواهد که زمین و گیاهان که از آن می‌رویند نگاه کنند: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ (شعراء: ۷)؛ آیا آنان به زمین نگاه نکردند که چقدر از انواع گیاهان پر ارزش در آن رویانیدیم.

با توجه به این آیات، خداوند نگاه کردن و دیدن را راهی برای رسیدن به شناخت معرفی کرده است. در آیات دیگری، خداوند می‌فرماید: نشانه‌هایی را در هستی قرار داده برای کسانی که که عقل خود را به کار می‌گیرند: ﴿لَقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۱۶۴)؛ برای خردمندان: ﴿لَأُولِي الْأَبْصَابِ﴾ (آل‌عمران: ۱۹۰)؛ برای گروهی که تفکر می‌کنند: ﴿لَقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (رعد: ۳). با توجه به این آیات، خداوند عقل و خرد را، راهی برای رسیدن به شناخت می‌داند. همچنین

پسرش درآیند تا او فرزند ارشد خیل برادران باشد» (رساله به رومیان، ۸:۲۹). یعنی خداوند اراده کرده که کسانی که به حضور او می‌آیند به صورت حضرت مسیح که شبیه خداست درآیند. بنابراین، ایمان به مسیح و پیروی از دستورات او، به انسان کمک می‌کند تا طبیعت کهنه و گناه‌آلودش را از بین ببرد و به جای آن، از طبیعت جدید و پاک برخوردار شود: «پس اگر کسی در مسیح است، آفرینش جدید است: هستی کهنه از میان رفته و هستی جدیدی آنجاست و این همه از خداست که ما را با میانجی مسیح، با خویش آشتی داد، و خدمت آشتی را بر ما سپرده است» (رساله دوم به کرنتیان، ۱۸-۱۹: ۵).

در عهد جدید، مسیح به عنوان صورت خدای نامرئی در نظر گرفته شده است (رساله دوم به کرنتیان، ۴:۴؛ رساله به کولوسیان، ۱:۱۵)، که مجد خدا را نشان می‌دهد (رساله عبرانیان، ۱:۳)، مسیحیان صورت خدا را از نوبه وسیله قدرت حیات بخش خدا از طریق روح القدس به دست می‌آورند (رساله دوم به کرنتیان، ۳:۱۸). در انسان‌شناسی دینی، بخصوص در الهیات و علم اخلاق مسیحی، صورت خدا، محور اصلی بحث‌هایی است در خصوص این مطلب که انسان از ابتدا چه صورتی داشته است، چه چیز از دست رفته است و چه چیز بعد از هبوط باقی مانده است (مک‌کواری و چاپلدرس، ۲۰۰۱، ص ۲۹۲).

وقتی انسان طبیعت گناه‌آلودش را محو کند، مانند انسانی است که دوباره متولد شده است. این انسان جدید، انسانی است که به صورت خدا آفریده شده است و صفات و ویژگی‌های خدا را داراست: «انسان قدیم را با اعمالش از تن به درآورد، انسان جدید را در بر کردید؛ همان انسانی که به صورت معرفت راستین ره می‌پوید و به صورت آفریننده خود نو می‌باشد» (رساله به کولوسیان، ۳:۱۰۹).

با توجه به مقایسه انجام شده، می‌توان نتیجه گرفت که

(رساله دوم به کرتیان، ۹:۷) و همچنین با ابراز ایمان در رستگاری و نجات انسان شرکت کند (رساله به رومیان، ۹-۱۰؛ ربیع‌تاج و مهدوی آزادبنی، ۲۰۱۲).

در آیات دیگری آمده است که خداوند نشانه خود را در هستی قرار داده است و کافی است انسان، عقل و خرد خود را به کار بندد تا به شناخت دست یابد: «چراکه آنچه می‌توان از خدا شناخت، بهر آنان عیان است؛ زیرا خدا آن را برایشان عیان ساخته است. از زمان آفرینش جهان، امور نادیدنی خدا، به میانجی اعمال و قدرت جاودان و الوهیت خرد نمایان است، آنچنان‌که ایشان را عذری نیست» (رساله به رومیان، ۱۹-۲۰:۱). بنابراین، عقل نیز راهی برای شناخت نشانه‌های خدا و پدیده‌ها می‌باشد. حضرت عیسی علیه السلام نیز از مردم می‌خواهد که خداوند را با به کار بستن عقل خود و همچنین از طریق دل خود دوست بدارند: «خداوند؛ خدای خویش را با تمامی دل و تمامی جان و تمامی ذهن خویش دوست بدار» (انجیل متی، ۲۲:۳۷؛ انجیل مرقس، ۱۲:۳۰). منظور از عقل در عهد جدید، استعداد ادراک عقلی و مرکز استدلال، درک، احساس و اراده و در بسیاری از متون به معنی قلب می‌باشد (انجیل لوقا، ۱۰:۲۷؛ انجیل متی، ۲۲:۳۷؛ انجیل مرقس، ۱۲:۳۰؛ رن، ۲۰۰۵).

در آیه‌ای دیگر، دل پاک راهی برای شناخت خدا معرفی شده است: «خدای خداوند، عیسی مسیح، آن پدر مجد، بر شما روح حکمت و مکاشفه عطا کند تا او را به راستی بشناسید! باشد که چشم دلتان را روشن سازد تا ببینید دعوت او درهای چه امیدی را به روی شما می‌گشاید و در میراث او در میان مقدسان چه گنجینه مجدی نهفته است» (رساله به افسسیان، ۱۷-۱۸:۱). با توجه به این آیات، حواس، عقل و دل پاک ابزارهایی هستند که انسان از طریق آنها می‌تواند به شناخت دست یابد.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج: ۴۶)؛ آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که (حقیقت را) با آن درک کنند؛ یا گوش‌هایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! زیرا (بسیار می‌شود که) چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها هست کور می‌شود. در این آیه، خداوند علاوه بر چشم و گوش، قلب را راهی برای درک حقیقت معرفی کرده است. بنابراین، انسان از طریق حواس خود (چشم و گوش)، عقل و خرد و قلب می‌تواند به شناخت دست یابد.

از دیدگاه انجیل نیز انسان شناختگر است و می‌تواند پدیده‌های اطرافش را بشناسد. انسان از طریق راه‌های گوناگون می‌تواند به شناخت دست یابد. در انجیل یوحنا، دلیل ایمان نیارودن افراد، این حقیقت می‌باشد که چشمان آنها بر روی حقایق بسته است و دل‌های آنها سخت است و از این رو، نمی‌توانند حقایق را قبول کنند و خدا را بشناسند و به او ایمان آورند: «دیدگانش را نابینا ساخته است و دل‌هایشان را سخت گردانیده است، تا دیدگانشان نبیند، و دل‌هایشان در نیابد، و بازنگردند تا شفایشان بخشم» (انجیل یوحنا، ۱۲:۴۰؛ انجیل متی، ۱۳:۱۴-۱۵). با توجه به این آیه، چشم (حواس) و دل راهی است که انسان می‌تواند از طریق آنها به حقیقت دست یابد.

با توجه به دیدگاه کتاب مقدس در خصوص انسان که فحوای کلام حضرت مسیح است، دل هسته اصلی وجود انسان و مرکز زندگی عقلی و عاطفی و ارادی است. از این رو، در عهد جدید دل به عنوان چیزی است که می‌تواند تفکر و ادراک کند (انجیل متی، ۹:۴، ۱۳:۱۵)، پریشان شود (انجیل یوحنا، ۱:۱۴، رساله به رومیان، ۲:۹)، شاد شود (رساله به افسسیان، ۱۹:۵)، تصمیم‌گیری کند

گذاشته‌اند و حال دشواری و سختی پرورش آنها ده برابر شده است (وایت، ۱۹۴۳، ص ۲۲۹).

از این رو، مربی باید با هر متربی براساس توان و استعدادش برخورد کند و تکالیفی را که برای آنها تعیین می‌کند، باید متناسب با ظرفیت آنها باشد. نباید چیزی را که از عهده و توان آنها خارج است، بر آنها تحمیل کند. خداوند نیز در برخورد با بندگانش، توانایی آنها را در نظر می‌گیرد و تکلیفی بیش از توانایی آنها، بر عهده آنها قرار نمی‌دهد: ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (اعراف: ۴۲؛ مؤمن: ۶۲؛ طلاق: ۷)؛ هیچ‌کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم. در تربیت اسلامی نیز این اصل مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله شهید ثانی (۱۳۵۹)، در این خصوص معتقدند که مطالب علمی باید متناسب با استعداد شاگردان باشد. آموزش مطالبی که شاگردان برای هضم آنها استعداد کافی ندارند، باعث پریشانی خاطر و پراکندگی و تباهی ذهن آنها می‌شود. لازم است معلم با هریک از شاگردان، متناسب با میزان و پایه علمی و برحسب اقتضا و فهم و استعداد آنها سخن گوید. با شاگردی که دارای استعداد بیشتری می‌باشد و مسئله علمی را با دقت و تحقیق درک می‌کند، با اشاره و به طور فشرده سخن گوید و برای دیگران، به ویژه کسانی که از استعداد کمتری برخوردارند و گرفتار رکود و توقف ذهنی هستند، مطلب را با بسط و تفصیل بیشتری توضیح دهد و برای کسانی که جز با تکرار مسئله و توضیح دوباره آن، نمی‌توانند مطلب را درک کنند، سخن و بیان خویش را تکرار نماید (شهید ثانی، ۱۳۵۹، ص ۲۳۶-۲۳۸).

علامه مجلسی نیز رعایت ظرفیت‌ها و توانایی‌های متربیان را یکی از اصول و روش‌های تعلیم و تربیت می‌داند و معتقد است که آدمیان دارای توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و علایق متفاوت هستند؛ از این رو، بر مربیان و

با توجه به مقایسه انجام شده، می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه هر دو کتاب، انسان موجودی شناختگر است. انسان می‌تواند به شناخت دست یابد. انسان دارای ابزار شناخت (حواس، عقل و قلب) است. انسان از طریق دیدن و مشاهده پدیده‌های اطرافش و تأمل و تفکر در مورد آنها و همچنین از طریق داشتن دل پاک می‌تواند به شناخت دست یابد.

استلزامات تربیتی مربوط به ویژگی‌های مشترک انسان در قرآن و انجیل

۱. استلزامات تربیتی مربوط به ویژگی متفاوت

بودن توانایی‌ها و استعدادهای انسان در قرآن و انجیل
با توجه به اینکه انسان‌ها از لحاظ توانایی‌ها و استعدادها با هم تفاوت دارند، مربی باید این نکته را مدنظر قرار دهد و بداند که متربیانش هرگز همانند هم نیستند، بلکه دارای استعدادها و توانایی‌های متفاوتی هستند. از این رو، نمی‌توان برنامه تربیتی یکنواختی در مورد آنها پیاده کرد. بلکه لازم است مربی با ویژگی‌ها و استعدادهای متربیانش آشنا باشد؛ چراکه شناخت این ویژگی‌ها به او کمک می‌کند که برنامه تربیتی مناسبی را اتخاذ کند.

در تربیت مسیحی همواره این نکته به مریبان توصیه شده است. از نظر وایت (۱۹۴۳)، معلم باید با دقت موقعیت و شخصیت شاگردان را بررسی کند تا بتواند روش تدریس خود را مطابق با نیازها و ویژگی‌های آنها اتخاذ نماید. او همچون باغبانی است که در باغ خود گیاهان زیادی دارد که از لحاظ ساخت، شکل و نحوه رشد با هم تفاوت دارند. تعداد کمی از این گیاهان زیبا و متعادل به نظر می‌رسند، اما بسیاری از آنها، در اثر بی‌توجهی، از رشد ناقصی برخوردارند. کسانی که قبلاً مسئول مراقبت از این گیاهان بودند، آنها را به حال خود

معلم‌ان لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و علایق متریبان را شناسایی کنند و بر پایه همان‌ها با متریبان خود سخن بگویند، آنان را آموزش دهند و از آنان تکلیف بخواهند. چنان‌که پیامبران الهی همواره این مهم را رعایت می‌کردند و در مواجهه با مردم با زبان آنان و در وسع آنان سخن می‌گفتند و به همان پایه از آنها تکلیف می‌خواستند (بهشتی، فقیهی، و ابوجعفری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶).

از سوی دیگر، چون تفاوت‌ها لازمهٔ آفرینش می‌باشد و نشانه برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر نیست، مربی باید به این نکته توجه کند و هرگز متریبان را با یکدیگر مقایسه نکند؛ چراکه ممکن است مربی‌ای که استعداد کمتری دارد، تحقیر شود.

۲. استلزامات تربیتی مربوط به گرامی بودن انسان

نزد خدا در قرآن و انجیل

با توجه به اینکه خداوند انسان را گرامی داشته و برای او ارزش و احترام قایل شده است، مربی نیز باید با مربی‌با بزرگداشت و احترام رفتار کند و شخصیت و عزت او را همواره حفظ کند. از توهین و تحقیر او بپرهیزد و از گفتن آنچه که به شخصیت و آبروی او صدمه می‌زند، بپرهیزد.

هر شخصی در برخورد با دیگران به ویژه در ساحت تعلیم و تربیت کریمانه رفتار کند و بر هر شخصی با دیده احترام بنگرد و هیچ کس را پست و حقیر به‌شمار نیاورد و این بینش باید به صورت منش در خانواده، جامعه، مدرسه، محل کار و در هر زمان و مکانی تحقق عینی داشته باشد و پیداست جامعه‌ای که با این بینش و منش باشد، به جامعه‌ای تکامل یافته مبدل می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶). مربی

باید در برخوردش با مربی‌خطاکار نیز این اصل را رعایت کند و با حفظ آبرو و شخصیت وی، با خطای او برخورد نماید و نباید خطای او را آشکار سازد و شخصیت او را نزد

سایر متریبان تحقیر کند.

معلم‌ان باید در مورد علنی کردن خطاهای دانش‌آموزان بسیار دقت کنند. برملا کردن خطاها، از هر جهت به ضرر و زیان دانش‌آموز خطاکار است و هیچ‌گونه اثر تربیتی ندارد. تحقیر دانش‌آموز خطای در مقابل همکلاسی‌هایش هرگز کمکی به اصلاح رفتار او نمی‌کند، بلکه فقط باعث تحقیر و خجالت او می‌شود. معلمی که مهربان و دلسوز است هیچ‌گاه خطایی را که دانش‌آموز از روی جهالت و بی‌احتیاطی انجام داده است به صورت یک خطای نابخشودنی جلوه نمی‌دهد. از خطاهای دیگران سوءاستفاده نمی‌کند. کتاب مقدس به وضوح به ما می‌آموزد که با خطاهای دیگران باید با بردباری و تأمل برخورد کرد (وایت، ۱۹۴۳، ص ۲۶۷).

شهید ثانی (۱۳۵۹)، در این زمینه معتقدند که برای پیش‌گیری از سوءرفتار شاگردان و جلوگیری از ارتکاب خلاف، لازم است معلم با ایما و اشاره و تعریض و کنایه به تربیت اخلاقی آنها بپردازد و از تخلف آنها جلوگیری کند. در صورتی که ضرورتی ایجاب نکند باید از آشکار کردن و تصریح به تخلف شاگرد، خودداری نماید و همواره با لطف و محبت و مهر شاگردان را ارشاد کند و آنها را به خاطر تخلف و سوءرفتارشان سرزنش ننماید. چون اولاً، تصریح و آشکارگویی باعث می‌شود که پرده هیبت و ابهت معلم از هم دریده شود و موجب جرئت و جسارت شاگردان در ارتکاب خلاف و سوءرفتار و تخلف‌های اخلاقی می‌گردد و ثانیاً، باعث می‌شود که آنان بیش از پیش با حرص و ولع فزون‌تری در تخلف‌های اخلاقی، اصرار ورزند (شهید ثانی، ۱۳۵۹، ص ۲۲۸-۲۲۹).

در تربیت مسیحی نیز به این نکته توجه شده و تأکید شده است که معلم از توهین و تحقیر دانش‌آموز خطای بپرهیزد. از دیدگاه وایت (۱۹۴۳)، گفتن کلمات تند و

داد. ولی اگر تدابیر آسان به کار نبرند و در آنها سخت‌گیری و غلظت و خشونت وجود داشته باشد، انگیزه‌ها زایل می‌گردد، دل‌ها می‌میرد و نتیجه تربیت معکوس می‌شود؛ چنان‌که ملایمت، رحمت و آسان‌گیری انگیزه‌ها را افزوده می‌سازد (بهشتی، ابوجعفری، و فقیهی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱).

اگر مربی احساس کرد که مرتبی در انجام تکلیفی دچار ضعف شده است و نمی‌تواند از عهده انجام آن برآید، باید به او تخفیف دهد. همان‌گونه که خداوند نیز با بندگانش چنین کرده است (نساء: ۲۸؛ انفال: ۶۶)؛ بنابراین، مربی باید تکلیف را آسان‌تر سازد تا مرتبی بتواند آن را انجام دهد.

ابن‌خلدون نیز سهل‌گیری و رأفت با متعلم را از اصول و روش‌های آموزش می‌داند که در پیشرفت تحصیلی و تربیت اخلاقی متعلم بسیار مؤثر است. بعکس، سخت‌گیری و شدت عمل بر متعلم، علاوه بر افت تحصیلی، آثار و عوارض منفی و روانی فراوانی در پی خواهد داشت. وی آثار سخت‌گیری معلم بر متعلم، به ویژه در کودکان را بدین شرح برشمرده است: ۱. نشاط روانی متعلم از بین می‌رود و روح او را کسل می‌سازد. ۲.

وی را به دروغ‌گویی و تظاهر بر خلاف واقع وادار می‌نماید تا از تهدید و تنبیه معلم در امان بماند. ۳. فریب و نفاق را به متعلم یاد می‌دهد و او را به این صفات و افعال معتاد می‌سازد. ۴. عزت نفس، حمیت و روحیه دفاع را از متعلم می‌گیرد و او را از احساس شخصیت تهی می‌کند. ۵. باعث می‌شود اعتماد به نفس خویش را از دست بدهد و برای دفاع و ایجاد روابط اجتماعی بر دیگران متکی بشود. ۶. سبب می‌شود روح و روان او از اکتساب فضایل و اخلاق نیکو باز ماند؛ بدین وسیله، به اهداف عالیه تعلیم و تربیت نرسد و بلکه در ردایل و انحرافات سقوط نماید (بهشتی، فقیهی، و ابوجعفری، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵).

رکیک و سرزنش و انتقاد از دانش‌آموز، او را آشفته می‌سازد، اما رفتار او را اصلاح نمی‌کند. از این‌رو، او از معلمان می‌خواهد که از گفتن این کلمات پرهیزند و سعی کنند با توجه به دستورات مسیح بر خود مسلط باشند؛ چراکه از این طریق خواهند توانست با دانش‌آموزان همدردی کنند. وی تأکید کرده است که هرگز در مورد چنین دانش‌آموزانی با عجله و عصبانیت برخورد نکنند؛ چراکه اگر آنها به تربیت نیاز نداشتند به مدرسه نمی‌آمدند. لازم است که صبورانه با مهربانی به آنها کمک کرد تا از نردبان‌های ترقی، پله پله بالا روند.

از سوی دیگر، مربی می‌تواند در جهت بالا بردن عزت و شخصیت مرتبی نیز تلاش کند. او می‌تواند از طریق احترام گذاشتن به نظریات مرتبی و تشویق رفتارهای مثبت او، عزت نفس او را تقویت کند و همچنین با گذشت و نادیده گرفتن خطاهای او، شخصیت و آبروی او را حفظ کند و از این طریق، مرتبی نیز انگیزه پیدا می‌کند که خطای خود را ترک کند.

۳. استلزامات تربیتی مربوط به ویژگی ضعیف

بودن انسان در قرآن و انجیل

با توجه به اینکه انسان ضعیف است و در برابر تکالیف سخت، کم‌طاقت می‌باشد، مربی باید همواره این ویژگی انسان را مدنظر قرار دهد و در مورد مرتبیان هرگز سخت‌گیری نکند و تکالیف سخت و دشوار بر عهده آنها قرار ندهد، بلکه سعی کند با سهولت و آسان‌گیری با آنها برخورد نماید. اصل سهولت و آسان‌گیری یکی از اصول تعلیم و تربیت است. اگر مربیان و معلمان در تدابیر تربیتی این اصل را مورد توجه قرار دهند و از تدابیر تربیتی آسان استفاده کنند، مرتبی با میل و رغبت به امر تربیت تن خواهد

نکته بدیهی غافل ماندند، یا به گرداب سکولاریزم گرفتار شدند و یا به دنبال سراب پلورالیزم، از پای درافتادند. آنچه که از عقل و نقل معتبر به دست می‌آید و قرآن و برهان و عرفان بر آن متحد و تاریخ خلافت الهی انسان نیز شاهدهی روشن بر آن است، به طور یقین به ما می‌آموزد که غیر از راه انبیا و اولیای الهی، هیچ راه دیگری تا مقصد اعلا وجود ندارد و جز در این مسیر هیچ روندهای به خدا نمی‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۲۹۲-۲۹۳).

در تربیت مسیحی، تربیتی که انسان را به مقام خداگونگی می‌رساند، تربیتی است که بر مبنای کتاب مقدس و تعالیم حضرت عیسی علیه السلام صورت گیرد. در تربیت مسیحی، هدف اصلی همه تربیت‌ها و اصول زندگی این است که انسان به وضع خداگونگی برگردانده شود و طبیعت روحانی او تکامل و تعالی یابد، به گونه‌ای که تجلی‌گر صورت خدا باشد. این امر آن قدر اهمیت دارد که مسیح علیه السلام بهشت را ترک کرد و به صورت یک انسان به زمین آمد تا مردم را تربیت کند که چگونه شایستگی لازم را برای زندگی آخرت کسب کنند. سپس این وظیفه را به همکاران خود محول کرد و به بهشت صعود کرد، اما این مأموریت او هنوز به اتمام نرسیده است، بلکه او از بالا این کار را که جان خود را برای آن از دست داد، با نگرانی نظاره می‌کند (وایت، ۱۹۴۳).

تعلیم و تربیت صحیح از دیدگاه مسیحیان، تربیتی است که معرفت تجربی را در خصوص نقشه رستگاری در اختیار انسان قرار می‌دهد. این معرفت از طریق مطالعه جدی و مستمر کتاب مقدس حاصل می‌شود. چنین تربیتی ذهن انسان را زنده می‌کند و شخصیت او را دگرگون می‌سازد و صورت خدا را به انسان برمی‌گرداند و ذهن انسان را در مقابل نجوهای فریبنده دشمن مقاوم می‌سازد و فرد را قادر می‌سازد که کلام خدا را درک کند.

۴. استلزامات تربیتی مربوط به ویژگی به صورت

خدا بودن انسان در قرآن و انجیل

با توجه به اینکه انسان به صورت خدا آفریده شده است و صفات و خصوصیات او پرتویی از صفات و خصوصیات خداست، مربی باید این مبنا را مدنظر قرار دهد و الگوی تربیتی را در مورد متریان به کار ببرد تا این صفات و خصوصیات الهی را که در وجود متربی به ودیعه گذاشته شده است، به فعلیت برساند و انسانی را تربیت کند که متصف به صفات خدا باشد، و در واقع، یک انسان الهی را تربیت کند. امام خمینی ره درباره سیر تربیت انسان می‌فرماید: انسان مراتب سیرش از طبیعت است تا مافوق طبیعت، تا برسد به آنجایی که مقام الوهیت است؛ سیر از طبیعت تا رسیدن به مقامی که غیر از خدا هیچ نبیند. این موجود قابل این است که از این طبیعت سیر بکند و تمام معنویت‌ها را در خودش با تربیت صحیح ایجاد کند و برسد به مقامی که حتی فوق مقام ملائکه الله باشد... انسان موجودی است که خدای تبارک تعالی او را خلق کرده است برای اینکه همه جهاتی که در عالم هست، در انسان هست، منتها به طور قوه است، به طور استعداد است، و این استعدادها باید فعلیت پیدا بکنند، تحقق پیدا بکند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۷-۱۸).

مربی باید از به کار بردن تربیتی که باعث تباه شدن استعدادها و صفات معنوی متربی است، بپرهیزد؛ چراکه ممکن است در نتیجه تربیتی غلط، نه تنها انسان به موجودی الهی تبدیل نشود، بلکه در همان مرتبه حیوانیت بماند و چه بسا ممکن است از مرتبه حیوان هم نزول کند و به موجودی بدتر از حیوان تبدیل شود.

آیت‌الله جوادی آملی، معتقدند: از آنجاکه خدای سبحان، واحد است، راه رسیدن به او و شیوه تحصیل جانشینی او نیز بی‌تردید یکی خواهد بود و آنان که از این

۵. استلزامات تربیتی مربوط به شناختگر

بودن انسان در قرآن و انجیل

با توجه به اینکه انسان موجودی شناختگر است و از طریق حواس، عقل، قلب می‌تواند به شناخت دست یابد، مربی باید به این نکته توجه داشته باشد و برنامه آموزشی خود را به گونه‌ای تنظیم کند که به پرورش هر سه ابزار پرداخته شود تا مربی بتواند به شناختی جامع دست یابد. او می‌تواند برای پرورش حواس مربی در برنامه آموزشی خود، از روش‌هایی که بر مشاهده و دیدن استوار می‌باشند، مانند روش گردش علمی و روش آزمایشگاهی، استفاده کند.

روش گردش علمی گامی برای مطالعه جامعه است که با توجه به هدف‌های معین آموزشی، از طرف معلم و شاگرد طراحی و تنظیم می‌شود (شعبانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۰). از طریق این روش، مربی می‌تواند مربی را از نزدیک با موضوعات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی آشنا کند. مثلاً، می‌تواند بازدید از کارخانه، موزه، مکان تاریخی، مذهبی را برنامه‌ریزی کند و در ضمن بازدید، از مربی بخواهد که به جزئیات مسائل توجه کند.

روش آزمایشی (آزمایشگاهی) بر اصول یادگیری اکتشافی استوار است، در این روش، مستقیماً چیزی آموزش داده نمی‌شود، بلکه موقعیت و شرایطی فراهم می‌شود تا شاگردان خود از طریق آزمایش به پژوهش بپردازند و جواب مسئله را کشف کنند. به عبارت دیگر، روش آزمایشی فعالیتی است که در جریان آن، شاگردان عملاً با به کار بردن وسایل و تجهیزات و مواد خاص درباره مفهوم خاص تجربه کسب می‌کنند. روش آزمایشی می‌تواند کیفیت یادگیری را افزایش دهد و یک عامل بسیار برانگیزنده در فعالیت آموزشی باشد. این روش می‌تواند برای ارضای حس کنجکاوی و تقویت

این تربیت به یادگیرنده آموزش می‌دهد که خدمتگزار مسیح باشد و ظلمت‌های اخلاقی را از بین ببرد و نور معرفت را به انسان‌ها برگرداند. این تربیت راه ساده خداشناسی و مجوز ورود ما از مدرسه ابتدایی دنیا به مدرسه عالی آخرت است. هیچ تربیتی عالی‌تر از تربیتی نیست که به حواریون اولیه ارائه شده و این تربیت از طریق کلام خدا بر ما آشکار شده است. برای رسیدن به چنین تربیتی، باید از کلام خدا و تعالیم مسیح پیروی کنیم، خودخواهی را ترک کرده و خود را کاملاً وقف خدمت به خدا کنیم. معرفتی که از چنین تربیتی حاصل می‌شود بسیار عالی‌تر از معرفتی است که صرفاً از کتب درسی به دست می‌آید. این معرفت عبارت است از معرفتی شخصی و تجربی در مورد مسیح و در کل این تربیت عبارت است از رهایی از ایده‌ها، خلق و خواها و اعمالی که در مدرسه ظلمت (دنیا) فراگرفته شده‌اند و مخالف ایمان به خدا می‌باشند و همچنین منظور از این تربیت یعنی غلبه بر خودرأیی، غرور، خودخواهی، آرزوهای دنیوی و شک و بی‌ایمانی. چنین تربیتی پیام رهایی از گناه است (همان).

بهترین راه تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازها و ابعاد وجودی اوست، راه وحی و راه انبیاست. انبیا فرستاده شده‌اند تا زمینه‌های چنین تحول مقدسی را فراهم کنند، انسان را از مرتبه اسفل به اعلا بکشانند و از ظلمات حیوانیت به نور انسانیت برسانند. تربیت در سنت انبیا خروج از ظلمات به سوی نور است و کتاب انبیا، کتاب تربیت انسان است (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸-۱۹). بنابراین، مربی برای یافتن الگوی تربیتی صحیح که از طریق آن بتواند صفات و استعدادهای انسان را شکوفا کند، باید به منابع وحیانی و دینی رجوع کند و مبانی، اصول و روش‌های تربیتی را از این متون استخراج نماید.

دارند، اما آلودگی‌های مادی اغلب حجاب آن می‌شود و ما را از رؤیتش محروم می‌سازند (آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۲۲).

نتیجه‌گیری

نتایج نوشتار مبین آن است که اسلام و مسیحیت در زمینه انسان که یکی از مهم‌ترین مبانی تربیت و موضوع تربیت می‌باشد، دارای وجوه اشتراک زیادی می‌باشند. ویژگی‌های مشترک انسان که در این نوشتار به آنها پرداخته شده، عبارتند از: ۱. انسان‌ها دارای توانایی‌ها و استعداد‌های مختلف می‌باشند. ۲. انسان نزد خدا گرامی است. ۳. انسان موجودی ضعیف است. ۴. انسان به صورت خدا آفریده شده است. ۵. انسان موجودی شناختگر است. با ارائه استلزامات تربیتی مربوط به هر ویژگی که شامل اصول و روش‌های تربیت می‌باشند، الگوی تربیتی مشترکی حاصل شد که هم برای پیروان این دو کتاب قابل استفاده است و هم مقدمه‌ای است برای برقراری وحدت و صلح بین پیروان این دو دین.

نیروی اکتشاف و اختراع و پرورش تفکر انتقادی فراگیران بسیار مفید باشد و در شاگردان اعتماد به نفس و رضایت خاطر ایجاد کند (همان، ص ۲۸۷). در ضمن انجام روش آزمایشی، هم حواس تربیتی پرورش می‌یابد، هم قوه تعقل و تفکر او تقویت می‌شود. برای پرورش تفکر تربیتی، مربی همچنین می‌تواند از روش بحث گروهی استفاده کند و با انتخاب موضوعات جالب و مفید، تربیتی را به بحث و اظهار نظر تشویق کند. در روش بحث گروهی، علاوه بر کسب اطلاعات علمی، تفکر شاگرد پرورش می‌یابد، توانایی اظهار نظر در جمع در او ایجاد می‌شود و انتقادپذیر و انتقادگر بار می‌آید. علاوه بر این، توانایی مدیریت، قدرت بیان، استدلال، تحلیل و تصمیم‌گیری او تقویت می‌شود (همان، ص ۲۹۱).

در مورد ابزار قلب، مربی باید تلاش کند تا موانع شناخت را که باعث ناپاکی و تیرگی قلب تربیتی می‌شود شناسایی و آنها را برطرف کند، تا تربیتی با قلبی پاک و صاف بر درک حقیقت دست یابد. عمده‌ترین موانع شناخت از نظر قرآن عبارتند از: تیرگی نفسانی (بقره: ۲۸؛ جمعه: ۲؛ حدید: ۲۸)، هوای نفس (قصص: ۵۰؛ جاثیه: ۲۳؛ محمد: ۱۴)، دوستی کور (فصلت: ۲۶؛ عنکبوت: ۳۸)، خودبینی و تکبر (مؤمن: ۵۶؛ جاثیه: ۳۱؛ اعراف: ۴۰؛ نمل: ۱۴)، انکار حق (نمل: ۱۴؛ احقاف: ۲۶)، آرزوگرایی (حدید: ۱۴)، رسوبات فکری (مؤمن: ۸۳؛ مائده: ۱۰۴؛ بقره: ۱۷۰؛ قصص: ۳۶)، تقلید خانواده و محیط (مائده: ۷۷؛ شعراء: ۷۴-۶۹؛ زخرف: ۲۲-۲۴)، استبداد و خودرأیی (اعراف: ۱۹۸؛ فصلت: ۱۵) (علوی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹-۱۵۰). آگوستین نیز راه پرورش ابزار قلب را دوری از آلودگی‌های مادی می‌داند. او معتقد است که علم بر اثر اشراق الهی حاصل می‌شود و به حقایق اشیا تعلق می‌گیرد. به نظر او، همگان استعداد دریافت این نور را

Foundation of Education", *Procedia Social and Behavioral Sciences*, no. 47, p. 629-633.

Renn, S.D, 2005, *Expository Dictionary of Bible Words*, United States of America, Hendrickson Publishers.

White, E. G., 1943, *Counsels to Parents, teacher, and Students Regarding Christian Education*, Pacific Press Publishing Association.

Wright, C. J. H, 2010, "The world in the Bible", *Ert*, no, 34, p. 207-219.

منابع

آگوستین، قدیس، ۱۳۷۹، *اعترافات قدیس آگوستین*، ترجمه سایه میثمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ سپهروردی.

انجیل برنابا، ۱۳۸۶، ترجمه و تحقیق گروه پژوهش و تحقیقات خاتم، مشهد، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی خاتم.

باقری، خسرو، ۱۳۸۸، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.

بهشتی، محمد، ۱۳۸۷، *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ اسلامی.

بهشتی، محمد، مهدی ابوجعفری و علی نقی فقیهی، ۱۳۸۸، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران، سمت.

جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، ۱۳۵۹، *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*، ترجمه سیدمحمدباقر حاجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم، اسراء.

دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۸۲، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، دریا.

شعبانی، حسن، ۱۳۸۷، *مهارت های آموزشی و پژوهشی*، تهران، سمت.

علوی، سیدحمیدرضا، ۱۳۸۶، *نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی - تربیتی*، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.

عهد جدید براساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۸۷، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸، *انسان شناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

هاکس، جیمز، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.

Browning, W.R.F, 2009, *Oxford Dictionary of the Bible*, Oxford, Oxford University Press.

Fredman, D.N & A. C. Mayers & A. B. Beck, 2000, *Eerdmans Dictionary of the Bible*. U.K, Wm. B. Eerdmans Publishing Company.

Macquarrie, J., J. Childress, 2001, *A New Dictionary of Christian Ethics*, London, SCM Press.

Rabinataj, S.A; R. Mahdavi Azadboni, 2012, "Religious